

شعر آینه نقطه سرخط!

رضا اسماعیلی:

۱

تفألی به دیوان حافظ می زخم و این غزل در آینه

چشمم نقش می بندد:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافری ست رنجیدن

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات؟

بخواست جام می و گفت: «عیب پوشیدن»

بی هیچ شرح و تفصیلی، شعر آینه یعنی همین.

۲

در حوزه شعر آینه، خواسته یا ناخواسته گاهی ما دایره را بر خودمان بسیار تنگ می کنیم؛ البته سرودن شعر آینه «ادب و آداب» دارد و در پاره‌ای موارد «احتیاط» واجب است؛ ولی اگر این احتیاط ما را به کلی فلج کند و زبان ما را لال، باید احساس خطر کرد و به دنبال راه چاره‌ای بود.

گفتم سرودن شعر آینه «ادب و آداب» دارد؛ ولی این حرف به آن معنی نیست که ذهنمان را در فضایی 3×4 ایزوله کنیم و با مستی واژه کلیشه‌ای به تکرار مکررات بپردازیم.

شعر آینه باید سرشار از تازگی و طراوت باشد. شاعر آینه باید روزنه‌ای به جان کلمات پیدا کند و به مدد «دانش و پیش» عمیق و اجتهادی پیامبرگونه در سیر و سلوکی عاشقانه و کشف و شهودی عارفانه با جان کلمات به «سماع» برخیزد و از ژرفای اقیانوس کرانه ناپدید واژگان و کلمات به استخراج گوهرهای ناب معنا دست یازد.

رسالت دین و آیین، زنگارروبی از آینه جان و پرده برداری از سیمای فطرت ماست. باید حجاب‌ها را کنار بزنیم و بی‌پرده و بی‌نقاب به زیارت آفتاب مشرف شویم. شعر آیینی، یعنی به مدد لطف حضرت دوست، آیینگی مان را عریان کنیم تا «خدا» در کالبد واژه‌های از جان برآمده تجلی کند.

۳

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْكَافِرِينَ...»
(قرآن مجید، سوره کهف، آیه ۱۱۰)

آری، خدا به پیامبر خویش می‌گوید: «ای پیامبر! به امت بگو که من هم بشری همانند شما هستم» بشری که مثل بقیه انسان‌ها در کوچه و خیابان راه می‌رود، با مردم نشست و برخاست می‌کند، از بازار خرید می‌کند، در مزرعه بیل می‌زند، در خانه، همسرداری می‌کند، لباس می‌پوشد، غذا می‌خورد و ... و همه این مسائل، یعنی پیامبرS انسانی است که می‌تواند، برای انسان خاکی و زمینی «الگو» قرار گیرد.

از این منظر، شاعران آیینی باید پیامبرS و سایر معصومان(ع) را آن‌گونه توصیف کنند که برای مردم، محسوس و ملموس و هضم‌شدنی باشد. اگر این بزرگواران را به صورت تک‌بعدی و فقط موجوداتی آسمانی و ماورایی ببینیم، آن وقت چگونه می‌توانیم از مردم انتظار داشته باشیم که همانند آنان باشند و آنها را برای زندگی خود «الگو» قرار دهند؟!

این حقیقت انکارناپذیر وجود دارد که پیامبر اکرم S و امامان بزرگوار ما برگزیده خدا و معصوم بوده‌اند؛ ولی به این حقیقت هم باید اشاره کرد که این بزرگواران در عین برخورداری از کرامات و فضایل والای انسانی به گفته خداوند در قرآن کریم «اسوه و الگو» هستند؛ یعنی موجودی از جنس همین انسان خاکی و زمینی. فراموش کردن این اصل و فقط پرداختن به کرامات و معجزات آنان و تبدیل آنان به اسطوره‌ای دست‌نیافتنی، یعنی سر از ترکستان درآوردن و به بی‌راهه‌زدن.

یادمان باشد که ما برای «وصل» کردن آمده‌ایم؛ نه برای «فصل» کردن.

۴

به بیت‌های زیر توجه کنید:
حافظا! می‌خور و رندی کن و خوش باش، ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب
بهرتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند

گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود
تا ریا ورزد و سالوس، مسلمان نشود

دلا، دلالت خیرت کنم به راه نجات
مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش

روح این ابیات در این معنا خلاصه می‌شود که رسالت شاعر آیینی، فقط مدح و منقبت خاندان رسالت (ع) نیست. شاعر آیینی برای کار بالاتر و والاتر از گفتن «مدح و مرثیه» رسالت دارد و آن «آسیب‌شناسی دین» و افشاگری ضدمارقین، ناکثین، قاسطین و «تاجران دین» است.

شعر آیینی باید شعر بیدارگر، افشاکننده و حرکت‌آفرینی باشد؛ شعر روشنی‌افروز و ظلمت‌سوزی همچون شب‌چراغی برای در راه ماندگان و گمشدگان؛ از این رو باید گستره آن بسی فراتر از مدح و مرثیه باشد. مدح و مرثیه در جای خود خوب است؛ ولی همه سرمایه شعر آیینی نیست. اقیانوسِ کرانه ناپدید شعر آیینی گوهرهای ناب و ناسفته دیگری نیز دارد که صید این گوهرها، غواصان دریادل و خطرآشنا می‌خواهد؛ غواصان از جان گذشته‌ای که «خطر کردن» را آموخته و در این مسیر بر هوس «نام و نان» چشم بسته‌اند:

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست
رهروی باید جهان‌سوزی، نه خامی بی‌غمی

شاعر آیینی باید «وجدان» جامعه دینی باشد. راستی آیا شما تاکنون «وجدان‌درد» گرفته‌اید؟!

۵

شاعر آیینی باید «فرزند زمان خویشتن باشد» و شعر آیینی باید سیمای روشن و زلال انسان مسلمان عصر حاضر را به تماشا گذارد؛ انسان مسلمان و معتقدی که در عین بندگی و تسلیم بودن در آستان جانان، دلش می‌خواهد، با چشمانی باز ایمان بیاورد، فلسفه احکام را بداند، علت عقلانی هر چیزی را بپرسد و از گذرگاه تردید و شک به اقامتگاه ایمن «یقین» برسد و در یک کلام «مسلمان اسمی» و شناسنامه‌ای نلبد، بلکه از روی «اختیار» و با «شناخت» در «وادی الاسلام» پا بگذارد.

شاعر آیینی بیش و پیش از آنکه اهل تقلید باشد، باید اهل «بصیرت و اجتهاد» باشد و بیش از دیگران «درد اسلام» داشته باشد؛ مگر نه اینکه به تعبیر «اخوان» شاعری، پرتوی از شعر نبوت است و شاعر بر مسند «اصلاح‌گری» و «انسان‌سازی» تکیه زده است؟

شعر را مقصود اگر آدم‌گری ست
شاعری هم وارث پیغمبری ست

جان کلام آنکه، شاعر آیینی باید روح زلال‌تر، جان سلیم‌تر، عقل علیم‌تر، قلب کریم‌تر، چشم بازتر، گوش شنواتر و زبان گویاتری نسبت به دیگران داشته باشد تا «حقیقت دین» را احصاء کند و روح این حقیقت را در کالبد کلمات بدمد.

۶

«به گونه ماه/ نامت زبانزد آسمان‌ها بود/ و پیمان برادری‌ات/ با جبل نور/ چون آیه‌های جهاد/ محکم/ تو آن راز رشیدی/ که روزی فرات/ بر لب آورده/ و ساعتی بعد/ در باران متواتر پولاد/ بریده بریده/ افشا شدی/ و باد/ تو را با مشام خیمه‌گاه/ در میان نهاد/ و انتظار در بهت کودکانه خرم/ طولانی شد/ تو آن راز رشیدی/ که روزی فرات/ بر لب آورده/ و کنار درک تو/ کوه از کمر شکست»

(راز رشید، سیدحسن حسینی، گنجشک و جبرئیل، صص ۳۷-۳۸)

پیش از انقلاب اسلامی، شاعران مذهبی به دو علت زیر به سرودن شعر در قالب‌های نیمایی تمایلی نداشتند:

۱. شعر نیمایی را شعری لائیک و در انحصار فضای روشنفکری می‌دانستند.
۲. شعر نیمایی را شعری می‌دانستند که ظرفیت و توانایی پروراندن مضامین دینی و آیینی را ندارد.

این ذهنیت در شرایط سیاسی-اجتماعی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تا حدود زیادی درست بود؛ زیرا در آن زمان بیشتر شاعران نیمایی سرا، روشنفکران سرخورده و گریزان از دینی بودند که در سنگر شعر نو، برای اعتراض به وضع موجود و اعلام پیش‌گامی در مبارزه، باورهای دینی مردم را نشانه رفته بودند و برای مقابله با هر آنچه رنگی از دین و آیین داشت، شم‌شیر را از رو بسته بودند؛ ولی در همان سال‌ها نیز در جامعه ادبی ایران استثناهایی همچون طاهره صفارزاده، موسوی گرمارودی و م. مؤید وجود داشت.

این شاعران مسلمان و دین‌باور هم‌پای مصلحانی همچون استاد مطهری، دکتر شریعتی و جلال آل‌احمد، داعیه داشتند، هم‌زبان و هم‌گام با نسل جوان جامعه هستند و درصدد ایجاد «رنسانس اسلامی» بودند که نسل جوان آن روز را بار دیگر با اسلام و قرآن آشتی دهند تا از پناهنده‌شدن جوانانی که از اسلام متحجر و آمریکایی سرخورده شده بودند به آغوش قضایای چپ‌گرای تندرو پیشگیری کنند؛ از همین‌رو شاعران انقلابی آن روزگار برای هم‌زبانی و هم‌گامی با نسل جوان و برای اثبات این ادعا که اسلام با مظاهر تجدد و نوآوری مخالف نیست، دوست داشتند که در سروده‌های خویش «حرفی از جنس زمان» عرضه کنند تا از قافله نوآوری عقب نمانند؛ به همین منظور شعر نیمایی و آزاد را در آن اوضاع، بستر مناسبی برای این هم‌نوایی و هم‌دلی می‌دانستند و اما به شهادت آثاری که از این بزرگواران به جا مانده

است، تلاش آنان در این راه بی‌ثمر نماند و از سروده‌های مذهبی آنان در جامعه استقبال شد و به این ترتیب این «تابو» که قالب‌های نیمایی نمی‌تواند محمل مناسبی برای عرضه مضامین دینی و آیینی باشد، شکسته شد و راه برای آفرینش‌های ادبی-دینی در ظرف این قالب‌ها برای شاعران جوان باز شد؛ چنان‌که بعد از بزرگوارانی چون صفارزاده و گرمارودی، شاعران مذهبی جوان نیز به این عرصه وارد شدند و با مضامین دینی و آیینی به خلق آثاری فاخر و ماندگار دست زدند.

اگر بخواهیم برای نمونه به یکی از موفق‌ترین شعرهای دینی آن روزگار اشاره کنیم، باید از شعر «خط خون» سروده شاعر فرهیخته هم‌روزگار ما استاد «موسوی گرمارودی» نام ببریم. این شعر عاشورایی از جمله سروده‌های اصیل و ارزشمندی است که تا امروز در ذهن و زبان جامعه مرور می‌شود و ضمن پسند خواص، مقبول طبع مردم مشکل‌پسند کوچه و بازار نیز قرار گرفته است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هرچند تا چند سالی این ذهنیت غلط همچنان در جامعه ادبی ما جاری و ساری بود که شعر نیمایی یعنی شعر لائیک! و از همین‌رو شاعران مذهبی با اکراه و احتیاط و دست‌به‌عصا به سمت قالب‌های نیمایی می‌رفتند، با خط‌شکنی و همت بزرگوارانی همچون سلمان هراتی، سیدحسین حسینی، فیض‌امین پور و ... این رویداد فرخنده استمرار یافت و امروز شاعران بسیاری را می‌شناسیم که با بهره‌گیری از توانایی‌های بالای شعر نیمایی و آزاد به خلق آثاری تأمل‌برانگیز و ارزنده با مضامین دینی و آیینی موفق شده‌اند که نمونه‌های شاخص آن در دفترهای شعر و جنگ‌های ادبی روزگار ما فراوان است و برای ادبیات معاصر ما دستاورد بزرگی است.

۷

کلام آخر اینکه شاعر آیینی باید تندیس «عزت نفس» و «مناعت طبع» باشد و به هنگام سرودن و آفرینش ادبی از به کار بردن تعابیری که گوهر «عزت نفس» او را خدشه‌دار می‌کند، سخت بپرهیزد. اظهار خاکساری و فروتنی در مقابل خاندان رسالت کار پسندیده‌ای است؛ ولی این اظهار فروتنی باید در دایره آموزه‌ها و تعالیم دینی صورت گیرد و فراتر از آن مجاز نیست؛ چراکه پا بیرون‌نهادن از این دایره تعریف شده، یعنی حرکت در مسیری مخالف با رسالت انبیاء و اولیای الهی. به یادمان باشد که فلسفه بعثت پیامبر گرامی اسلام احیای مکارم اخلاقی است؛ یعنی تکریم انسان به منزله «اشرف مخلوقات» و هدایت او در مسیر «انسان کامل» شدن و رستگاری.

همچون آغاز، خاتمه این گفتار را نیز به ابیاتی چند از دیوان لسان‌الغیب، حافظ شیرازی مزین کنم و لب از گفتار فرو بندم:

ای پیک راستان، خبر یار ما بگو
احوال گل به بلبل دستان سرا بگو
ما محرمان خلوت انسیم، غم‌مخور
با یار آشنا سخن آشنا بگو

